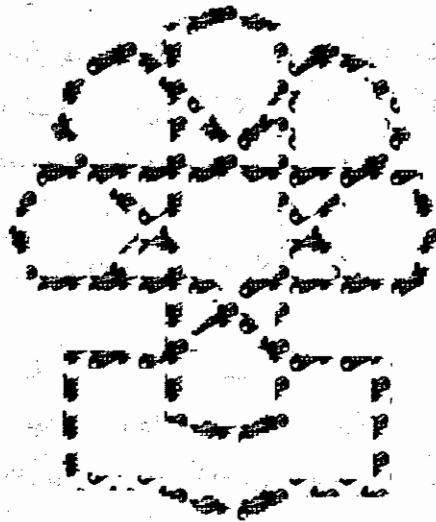


درباره لایحه نقل و انتقال دوره‌های قضات



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی
شماره: ۷۴۶۸
تاریخ: ۷۴/۱۰/۲۵

معاونت پژوهشی
دی ماه ۱۳۷۴

کار: دفتر بررسی‌های حقوقی

کد گزارش: ۲۰۰۱۰۹۴

نقل و انتقال دوره‌های قضات

عنوان لایحه

شماره ترتیب چاپ: ۱۷۹۵
شماره چاپ سابقه: ۱۷۴۰
شماره دفتر ثبت: ۵۵۲
تاریخ چاپ: ۷۴/۹/۷
کمیسیون‌های ارجاعی: امور قضایی و حقوقی - امور اداری
و استخدامی

مشخصات لایحه

الف) هدف از تقدیم لایحه

اصل ۱۶۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد که: «قاضی رانمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد».

ملاحظه می‌شود که اصل فوق تصریح نموده است که نقل و انتقال دوره‌ای قضات باید در قانون عادی پیش‌بینی شود تا استقلال قوه قضاییه و حساسیت مقام قضا محفوظ ماند و نیز از تضییع حقوق قضات به هنگام نقل و انتقال دوره‌ای و تعیین محل خدمت، پیشگیری به عمل آید. حال تقدیم لایحه حاضر در اجرای اصل ۱۶۴ و برای نیل به اهداف مورد اشاره به عمل آمده است.

ب) سابقه قانونگذاری

تا تاریخ تقدیم این لایحه، هیچ مصوبه منظمی که صراحتاً به مسأله نقل و انتقال دوره‌ای قضات پرداخته باشد به تصویب نرسیده است و در عمل مسأله نقل و انتقال قضات تابع ضوابط قانون استخدام کشوری (مصوب سال ۱۳۴۵) بوده، زیرا طبق تبصره ۱ ماده ۲ قانون مزبور در هر موردی که قانونی برای تعیین تکلیف قضات از لحاظ استخدامی وجود نداشته باشد یا طبق قوانین مربوط، تابع احکام عمومی استخدام کشوری شده باشند تابع مقررات قانونی ۱۳۴۵ خواهند بود.

ج) طرح موضوع

در باره لایحه حاضر ذکر دو نکته حائز اهمیت است:

- ۱- لایحه حاضر موجب کاهش جذب نیروهای متخصص به دستگاه قضایی کشور می‌شود.
- ۲- لایحه حاضر موجب اختلاف سطح بین حوزه قضایی شهرستان تهران و سایر شهرستانها از حیث مجرب بودن قضات و پختگی در صدور رأی می‌گردد.

اظهار نظر کارشناسی

نقل و انتقال قضات یک ضرورت اجتماعی است، زیرا به منظور پرهیز از آشناییها و وابستگیها ایجاب می‌کند که قضات بومی نباشند و یا برای مدتی طولانی در یک محل باقی نمانند، از سوی دیگر قضاتی که به مناطق محروم می‌روند، نباید محرومیت و نامساعد بودن محیط بر کیفیت و کمیت کارشان اثر منفی گذارد، به علاوه به منظور پرهیز از خدشه وارد شدن به استقلال و شأن قاضی اقتضا می‌کند که نقل و انتقال قضات تابع ضابطه باشد. از این جهات تقدیم لایحه حاضر موجه و منطقی است. ولی ایرادهایی نیز به نظر می‌رسد که به عنوان اظهار نظر به شرح زیر بیان می‌شود:

- ۱- به نظر می‌رسد ترتیبی که در لایحه حاضر اتخاذ شده است موجب کاهش نیروهای لازم جهت امر قضا شود و در نتیجه دادگستری با کمبود قاضی روبرو شود. زیرا ملاحظه می‌گردد که در وضعیت

حاضر با توجه به ماده ۲ هر شخصی که به عنوان قاضی استخدام می شود در ابتدای کار الزاماً باید برای مدتی طولانی به نقاط محروم و نامساعد رفته و در آن مناطق انجام وظیفه نماید، در حالی که امتیاز خاصی برای او در نظر گرفته نشده است. با وجود این وضعیت، بدیهی است که دادگستری برای جذب قضات برجسته و لایق با مشکل مواجه خواهد شد.

۲- مطلب دیگری که به عنوان پیامد (منفی) لایحه حاضر قابل ملاحظه است آن است که این لایحه موجب می شود که قضات مجرب، با سابقه و دارای مدارج تحصیلی بالا در حوزه قضایی تهران مجتمع شوند و در مقابل قضات بی تجربه و تازه استخدام شده به شهرستانها و نقاط دورافتاده بروند. ممکن است توجیه شود که دعاوی مطروحه در حوزه قضایی تهران نسبت به سایر شهرستانها پیچیده تر هستند، لذا منطقی است که قضات مجرب در تهران باشند تا به این دعاوی پیچیده رسیدگی نمایند و قضات کم سابقه و بی تجربه به شهرستانها بروند که دعاوی نسبتاً ساده تر است. این استدلال یا بهتر است بگوییم این توجیه منطقی نیست؛ زیرا اولاً مشخص نیست که همیشه دعاوی مطرح شده در تهران پیچیده تر باشند، ثانیاً آیا بهتر نیست که قضات تازه استخدام شده برای مدتی در مراکز استانها و حوزه قضایی تهران در معیت و زیر نظر قضات قدیمی اشتغال به کار داشته باشند تا از پختگی لازم برخوردار شوند آنگاه به نقاط دورافتاده اعزام شوند؟ ملاحظه می شود که این فرض معقولتر است و نمی توان گفت که در این صورت جذب قضات دچار مشکل می شود، به علاوه اختلاف سطح علمی و تجربی نیز در مراکز و نقاط دورافتاده کمتر خواهد بود، ثالثاً به نظر می رسد اگر تمام افراد ملت باید از حقوق مساوی برخوردار باشند، در این مورد نیز مساوات حتی المقدور باید مراعات شود نه اینکه همه قضات شایسته و مجرب با سابقه بالا و مرتبه علمی بالا در تهران جمع شوند و در شهرستانها و نقاط محروم عکس این باشد و در نتیجه حقوق مردم در معرض ضایع شدن قرار گیرد یا اینکه آرا به دلیل اینکه قاضی به قدر کافی از توان علمی و تجربی برخوردار نیست مرتب نقض و تجدید شود و لذا حقوق و وقت افراد تلف گردد.

۳- اصولاً یکی از آمال هر قاضی، انتصاب به عنوان یکی از قضات دیوانعالی کشور است. در لایحه حاضر نسبت به این موضوع اظهار نظری نشده است که شاید منجر به برخورد سلیقه ای شود. چنانچه ضوابط انتصاب قضات دیوانعالی کشور مشخص گردد به نظر می رسد یکی از معیارهای آن، اشتغال به ریاست دادگاه تجدیدنظر استان باشد (که در حال حاضر پیش از دیوانعالی کشور به عنوان عالیترین مرجع قضایی وجود دارد). بدیهی است ریاست دادگاه تجدیدنظر استان تهران نباید با ریاست دادگاه تجدیدنظر استانهای دیگر تفاوتی داشته باشد. کما اینکه در سطح مقامات کشوری نیز استانداران تمامی استانها از حقوق و مزایای یکسان برخوردار هستند. در نهایت با توجه به حساسیت، اهمیت و حجم و نوع پرونده های رسیدگی شده در هر استان می توان رده بندی دیگری بین دادگاههای تجدیدنظر استانها قائل شد. اما اگر قضات دیوانعالی کشور از میان قضات دادگاههای تجدیدنظر استان تهران برگزیده شوند، در این صورت تأکید تبصره ۱ ماده ۲ مبنی بر استثنای آن حوزه قضایی تهران توجیهی می تواند داشته باشد. ولی به صورت اصولی باید در نظر داشت که استثنایی میان قضات هم عرض در دادگاههای یکسان در شهرستانهای مختلف نباید قائل شد تا قضات آگاهتر و توانا تر صرفاً در پی حضور در حوزه قضایی تهران نباشند، بلکه بدانند چنانچه در مراکز استانها نیز با دلسوزی و دقت و درایت و ظایف خود را به درستی انجام دهند، می توانند به مدارج قضایی بالاتر (و حتی دیوانعالی کشور) نایل گردند.

لازم به ذکر است که شرایط انتصاب قضات در دیوان عدالت اداری نیز پیش بینی نشده است.

پیشنهاد

با توجه به موارد فوق موارد زیر به عنوان پیشنهاد ارائه می گردد:

- ۱- برای اینکه دادگستری با مشکل جذب نیروی لازم روبرو نگردد برای قضاتی که به نقاط محروم اعزام می شوند امتیازات و مزایای رفاهی در نظر گرفته شود.
- ۲- شرایط انتصاب قضات به عضویت در دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری تعیین شود.
- ۳- قضات دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری از میان قضات دادگاههای تجدیدنظر استان برگزیده شوند.